

تحلیلی بر نسبت سیاست با عالم خیال

محمدعلی فتح‌الهی*

چکیده

سیاست را به‌عنوان مصداق اصلی حضور عالم خیال در زندگی دنیایی در نظر می‌گیریم. سیاست متعلق به عالم خیال است و با درک سیاست است که عالم خیال را درک می‌کنیم. خیال را نباید به حوزه هنر منحصر کرد و استعداد حوزه سیاست برای درک خیال و حتی درک فعالیت‌های هنری بسیار قوی‌تر از حوزه هنر می‌باشد. خیال را نه صرفاً در حوزه فردی و نه به‌عنوان چیزی در کنار باقی محسوسات بلکه در بطن همین زندگی محسوس تلقی می‌کنیم. سیاست مهم‌ترین دریچه‌ی ورود به عالم خیال است. پیدایش مدینه‌ها، شکل‌گیری هویت‌ها، آزادی‌های سیاسی و اخلاقیات‌ها، قانون‌گذاری، برقراری نظم و نظامات اداری، شهری، اقتصادی، فرهنگی و همچنین امنیت و مدیریت افکار عمومی، به خوبی تعلق سیاست به عالم خیال را نمایان می‌سازند. عرصه‌ی هنر در عین اینکه این قابلیت را دارد، اما تا حد زیادی فردی و خصوصی است و امکان شکل‌گیری اندیشه‌های عام و شامل را تقلیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سیاست، عالم خیال، آزادی، اخلاقیات، پیشرفت، مدینه، امنیت، قانون

۱. مقدمه

بررسی نسبت سیاست با عالم خیال، ممکن است ثقیل و نامأنوس و تا حدی تعجب‌برانگیز به نظر آید. از نظر عده‌ای هم باعث آشفتگی و بی‌مبنا شدن سیاست گردد. احتمالاً از نظر آنها، خیال متعلق به حوزه خصوصی و در ماهیت خود بدون نظم و مبانی عقلی و واقعی است و برعکس، سیاست تعلق به حوزه جدی اجتماع دارد و

*استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، fathollahi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۱

مبانی قابل درکی را هم دارا می باشد. به هر حال توفیق در بررسی مناسبت بین این دو، مستلزم ارائه تصور روشنی از هر دو مفهوم و همچنین تبیین مصادیقی است که می توانند این نسبت را نشان دهند. با این کار، درک نسبت مزبور امکان پذیر شده و آثار مترتب بر آن هم قابل تبیین می گردد.

لازم به یادآوری است که بحث عالم خیال مورد نظر ما، برگرفته از حکمت متعالیه ملاحظه است و اعلام مجرد نسبی خیال از طرف ایشان و نیز اصول فلسفه صدرایی چون حرکت جوهری، مورد توجه این نوشتار در تبیین نسبت مذکور می باشد. سؤال این است که آیا می توان سیاست را پدیده ای متعلق به عالم خیال دانست و آثار مترتب بر چنین دیدگاهی چه خواهد بود. ابتدا لازم است که تبیین کلی از عالم خیال مورد نظر فلاسفه اسلامی صورت گیرد.

۲. خیال چیست و عالم خیال به چه معنا می باشد؟

همه ما در زندگی خود درکی از خیال و تصویرهایی خیالی داریم و شاید جایگاه آن را عمدتاً در عرصه فردی و شخصی تلقی می کنیم. هنرمندانی که علاوه بر درک محسوسات، قدرت ارتباط با عالم خیال را هم دارند و بر اثر آن به کار هنری می پردازند، چگونه به این کار موفق می شوند؟ آیا خیال به این معنی در دسترس همه است و اگر هم باشد یک امر خصوصی تلقی می شود؟ آیا خیال پدیده ای است که در عرض سایر پدیده های طبیعی و محسوسات عالم قرار دارد و در کنار درک آن پدیده ها و علاوه بر آنها به درک پدیده های خیالی هم موفق می شویم؟

حکمت متعالیه، خیال را وضع رقیق شده و لطیف شده عالم محسوس و نه چیزی جدای از آن، تلقی می کند. خیال، وجود مستقلی در عرض و کنار سایر محسوسات ندارد. هر درک حسی، خود مقدمه و شروعی برای درک خیالی تلقی می شود. درواقع محسوسات با حرکت جوهری خود، لطیف تر شده و خیالی می شوند. عالم خیال در کنار دیگر محسوسات نیست بلکه باطن این عالم طبیعت است و همه محسوسات به سمت خیالی شدن در حرکت هستند. به میزانی که باطن این عالم محسوس آشکار شود، درواقع عالم خیال ظاهر می گردد و ما می توانیم با آن ارتباط برقرار کنیم و آن را ادراک نماییم. حیات پدیده های طبیعی به گونه ای است که از بدو تکوین خود و با حرکت جوهری در حال تبدیل شدن به وضع خیالی هستند. توفیقی در این سیر عالم طبیعت و محسوس وجود ندارد. وقتی محسوسی خلق می شود، ممکن است خلق اول

آن مادی باشد، اما حالت بعدی آن، حرکت در جهت خیال و برزخی شدن آن پدیده است.

عالم خیالی که توسط فلاسفه و خصوصاً فلاسفه حکمت متعالیه شناسانده شده است، امری وجودی بوده و در سلسله مراتب هستی قرار دارد. پیدایش عالم خیال از عالم طبیعت نشأت می‌گیرد و این طبیعت است که در مسیر حرکت جوهری خود تبدیل به خیال می‌گردد. اما عالم خیال، عینیتی قویتر از پدیده‌های طبیعی دارد و خود آستن تحقق وجودهای عقلی می‌باشد. عالم خیال را برزخ نیز گویند. ارتباط عالم خیال با قدرت و مسئله‌ی قدرت مورد توجه فلاسفه بوده است و ملاصدرا قوه خیال را شبیه و متضاهی قدرت الهی دانسته است. همان‌طور که خداوند خلاقیت دارد و قدرتش را در همه‌ی هستی اعمال می‌کند و همه عالم مظهر قدرت الهی است، عالم خیال هم مظهر قدرت خلاقه انسان است.

«پس این تشابه و تماثل، همان تضاهی خیالی است ما بین قوه خیال و قدرت الهی. زیرا که قوه خیالیه چنان آفریده شده است که شباهت با عالم قدرت الهیه دارد. نهایت اینکه این نیروی عظیم خیالی در عالم آخرت ظاهر و آشکار است و در دار دنیا مخفی و مستور است. پس برای این قوه، شئون و اطوار است گوناگون که شئون و تجلیات الهی در پی او و از نظری تابع او خواهند بود.» (شواهد الربوبیه، صص ۴۶۲-۴۶۳)

قوه متخیله اگر قوی باشد می‌توان در عالم بیداری، عالم غیب را به چشم باطنی مشاهده کرد.

«کمال قوه مصوره (متخیله)، انسان را می‌رساند به مرتبه مشاهده اشباح و صور مثالیّه و تلقی و دریافتی مغیبات و اخبار جزئیّه از آنان و اطلاع یافتن بر حوادث گذشته و آینده» (شواهد الربوبیه، ص ۴۷۱)

خیال قوه‌ای سیال است که هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود و کافی است در خیال خود، وجود چیزی را اراده کنیم تا آن شیء فارغ از آنکه وجود عینی و مادی آن عقلاً ممکن باشد یا نباشد، بلافاصله به وجود آید. ورود در عالم خیال، با پیدا شدن قلب برای انسانها میسر می‌شود. انسان بواسطه قلبش، محب خود و کمالات خود می‌شود. قلب انسان است که صور خیالیه را درک می‌کند و صورت شخصیه مورد مشاهده را در آن صور خیالی شهود می‌کند و ایمان پیدا می‌کند. زمانی که عقل ایمانی در نفس انسانی اثر کند، باعث ایجاد اعمال صالحه شده و قلب را در مرتبه نفس بوجود می‌آورد. ایمان در مرتبه خیال اتفاق می‌افتد. بیان امام خمینی (ره) در این مورد چنین است:

«ایمان تنزل علم عقلانی به مرتبه قلب است و قلب، آن مرتبه تجرد خیالی است که در آن مرتبه، معقول را به صورت جزئی می یابد. و این مرتبه لوح نفس است که اگر در لوح نفس چیزی منتقش گردید یعنی نفس در مرتبه خیال با آن معقولی که در مرتبه عقلانی تعقل کرده اتحاد پیدا نماید، همان ایمان است. چون ایمان به محض درک و علم حاصل نمی شود.» (تقریرات فلسفه، ص ۳۴۲)

«ایمان، مجرد علم به چیزی نیست. علم اگر صورت نفسانی شد و به مرتبه قلب تنزل کرد و از عالم مفهومیت بیرون آمد و حقیقه العلم و حقیقه النفس گردید و با پوست و گوشت و خون و بخار خونی و روح حیوانی و صورت برزخیه انسان متحد گردید، ایمان است. و وقتی که عمل قلب شد؛ شخص مؤمن می شود. چون به محض علم، ایمان درست نمی شود. ایمان آن قبول قلبی است.» (تقریرات فلسفه، ص ۳۴۳)

پدیده‌های خیالی در واقع عبارت از فعل و عمل انسان و جامعه بوده و خلق و ایجاد است که انجام می دهند. مظاهر رشد و تکاملی است که در شخصیت انسان و جامعه انسانی روی می دهد. چنین عالم خیالی که باطن این عالم محسوس بوده و وضع لطیف شده و رقیق شده این زندگی است؛ چه نسبتی می تواند با سیاست و امر سیاسی داشته باشد. لزوماً باید تبیینی هم از چگونگی امر سیاسی صورت می گیرد.

۳. امر سیاسی و اندیشه آن

سیاست در معنای ابتدایی آن در حد ایفای یک نقش پلیسی است که به اجرای قوانین و مقررات و برقراری نظم در جامعه می پردازد. سلسله مراتب را تعریف و جایگاه ها و وظایف را معین می کند و در نهایت سلطه حکومت را تحکیم می بخشد. ظهور اولیه سیاست، خصوصاً در جوامع گذشته، این گونه است و وجهه خشن و مادی سیاست را نمایان می سازد. چنین درکی از سیاست، امکان برقراری نسبت بین سیاست و عالم خیال را غیر واقعی و ناممکن می کند. برعکس اگر نگاه متعمقانه به سیاست داشته باشیم و ابعاد غیر مادی آن را چنانکه اشاره گردید، توجه کنیم، امکان این بررسی واضح می شود.

سیاست عبارت از حوزه قدرت، تغییر و تصرف است. قدرت و سیاست عبارت از استعداد شکل دادن به پدیده های زندگی اجتماعی و سیاسی است که با قانونگذاری، تصرف در امور زندگی می کند و نظمی برای اداره آن تدارک می نماید. سیاست البته بر قوانین تقدم دارد. مدینه و نظام سیاسی، نظامات اداری و شهرسازی و ترافیک و بازار

و تولید و آموزش و نظام خانواده، همه به نوعی مظاهر سیاست هستند. اگر پریشانی در این نظامات باشد، ضعف و آشفتگی سیاست و اندیشه آن را نشان می‌دهد. سیاست، علم توأم با عمل است. عمل سیاسی با تحلیل سیاسی صورت می‌پذیرد و در ضمن بحث از مبادی سیاست، عمل سیاسی هم القا می‌شود و فرایند سیاسی شدن انسان تقویت می‌گردد. ایجاد هویت سیاسی برای انسانها، کارویژه سیاست می‌باشد. سیاست، آرمان را با واقعیت پیوند می‌دهد و کنش‌های انسانی و واقعیت‌های اجتماعی و همچنین ارزش‌ها و احکامی را که برای رسیدن به آرمان‌ها مورد نیاز است، را معنی می‌کند و زندگی فردی و اجتماعی انسان را تدبیر می‌نماید. سیاست از آزادی و قدرت جدا نیست و توأم با پیشرفت می‌باشد. آزادی و قدرت با ورود در عالم سیاست محقق می‌شود و اندیشه سیاسی همان اندیشه پیشرفت و یا اندیشه سیاسی پیشرفت می‌باشد. سیاست از مردمان جدا نیست و مردمسالاری با عطف اراده مردم به آزادی، قدرت و پیشرفت پدید می‌آید.

سیاست، واقعیتی عرفی و دارای استقرار اجتماعی می‌باشد و یک شناخت عمومی و فهم عرفی ناظر به وضع موجود جامعه انسانی است. بر تجربه‌های گذشته تکیه دارد و یک محصول بشری و دارای هویت تاریخی و فرهنگی است که در تعاملات و ارتباطات اجتماعی انسان‌ها ساخته و پرداخته می‌شود. سیاست، هویت و واقعیتی فراتر از روابط انسانی و ارتباطات اجتماعی و زیست جهان و سبک زندگی انسان‌ها ندارد. سیاست در نگاه دینی، تحقق ولایت تشریحی خداوند است که در مدینه ظاهر می‌شود و انتظار و سیاست ایمانی را ایجاد می‌کند. وقوع انقلاب، مبارزه بین حق و باطل و شکل‌گیری نظام اسلامی به معنی پیدایش سیاست در جامعه می‌باشد.

۴. خیالی بودن امر سیاسی

برای بررسی امکان نسبت سیاست با عالم خیال، لزوماً باید به سیر تاریخی سیاست و فهم از آن توجه کرد. سیاست تحولاتی را پشت سر گذاشته است که به مرور زمان از مراحل اولیه و مادی آن عبور کرده و لطیف‌تر شده است. اگر تاریخ سیاست را مورد مطالعه قرار دهیم ملاحظه می‌شود که سیاست از یک وضعیت مادی، خشن و کدر به یک وضع معنوی و لطیف تری سیر کرده و متحول شده است. تاریخ زندگی انسان به گونه‌ایست که هرچه زمان می‌گذرد و توجه به زندگی بیشتر می‌شود، وجود انسان‌ها نسبت به انسان‌های دوره‌های قبل لطیف‌تر می‌شود. خداوند احدیت،

بنای خلقت را بر این گذاشته که از حالت صلب و خشن شروع می‌شود و رفته‌رفته، رقیق‌تر و لطیف‌تر می‌شود. این رقیق‌تاریخی، صنع الهی است و سیاست آن مقوله‌ایست که این رقیق‌تاریخی را قوی‌تر از هر چیزی نشان می‌دهد.

سیاست فی‌نفسه عامل رقیق شدن جوامع است و هر انسانی به میزانی که سیاسی‌تر می‌شود، شخصیت و روحش لطیف‌تر می‌گردد. مصداق روشن و بارز برای رقیق شدن و لطیف شدن زندگی مادی و محسوس انسان، همانا امر سیاسی است. این رقیق‌تاریخی را به خیالی شدن تعبیر می‌کنیم و این عالم خیال، دست قدرت الهی را در مدیریت صحنه زندگی نشان می‌دهد. سیاست، درهای عالم خیال را برای انسان‌ها باز می‌کند و نشان‌دهنده عالم خیال است. تفاوت اصلی سیاست امروزین را با سیاستهای گذشته تاریخی نیز می‌توان در این فرایند خیالی شدن و لطیف شدن ماهیت سیاست دانست. در واقع وجود سیاست، دلیل محکمی بر وجود عالم خیال و لطیف‌تر شدن زندگی است. سیاست چگونه می‌تواند مظهر عالم خیال باشد و این رقیق‌تاریخی سیاست چگونه اتفاق افتاده است.

زبان سیاست، بر عنصر تخیل استوار است و بنوعی بیان غیر مستقیم حقایق و توأم با تصویرسازی است. بنابراین شخص سیاستمدار باید از عالم حس فاصله گرفته و به عالم خیال برسد و در عالم خیال فرهیخته بماند و البته از عالم عقل نیز الهام بگیرد. سیاستمدار کسی است که دارای ادراکی حضوری و شهودی است که می‌توان از آن به شهود خیالی تعبیر کرد. منطق ذهنی نیز همان کارکرد نظام‌سازی و نظم‌دهی را دارد و ذیل شهود و حضور قرار دارد و تا شهودی انجام نشود، ذهن منطقی نمی‌تواند کاری انجام دهد. البته ملاک صحت و سقم این شهود خیالی هم عبارت از مبانی شریعت و معارف الهی است. معنا در خیال سیاستمدار متمثل به صورت جزئی می‌شود و سپس در عالم خارج متحقق می‌شود. اگر مردمی قوه خیال خود را از دست دهند مطمئناً کار سیاسی نخواهند کرد. بنابراین تقویت قوه خیال به تقویت عالم سیاست خواهد انجامید. عالم خیال با عالم سیاست در ارتباط است و فعل سیاسی آن است که در عالم خیال محقق شود.

در عرصه اجتماعی، عواطف و ساحت‌های قلبی بشر نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. سیاست امروز، مستلزم ارتباط با عامه مردم و درونی کردن و اقناع حقایق در قلوب مردم است. بدون اقناع سیاسی و بدون ایجاد نوعی پذیرش درونی در انسان‌ها، نمی‌توان برنامه‌های سیاسی را پیش برد و صرف ایفای نقش پلیسی کافی نیست. تاکید بر

افناع شهروندان به نوعی در تقابل با زورگویی و سلطه جویی مطرح می‌شود. مدیریت افکار عمومی و ارتباط با عامه، جوهر اصلی سیاست است و این فعالیت در عالم خیال انسان‌ها محقق می‌گردد. سیاستمدار با عالم خیال انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند و در عالم خیال است که این افناع مخاطب اتفاق می‌افتد و نیز ایده‌های سیاسی، پذیرش درونی در جوامع پیدا می‌کنند. ارتباط با عامه مردم و ایجاد نوعی پذیرش درونی در قلوب آنها جز از طریق ابزارهای تخیلی که معقولات را برای عوام متمثل و مجسم ساخته و بدین طریق آنها را به پذیرش حقایق قانع سازد، میسر نیست.

سیاست با اعتقادات و ایمان مردم ارتباط پیدا کرده است. مؤمن شدن انسان‌ها در یک جامعه، قدرت سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اگر مردم جامعه‌ای مؤمن باشند سیاست یک وضعی دارد و اگر نباشند در یک وضع دیگر قرار می‌گیرد. سیاست مداران سرمایه‌گذاری می‌کنند تا مردم مؤمن‌تر شوند و مؤمن‌تر شدن مردم را وسیله‌ی قدرتمندتر شدن سیاست خود تلقی می‌کنند. ایمان و باور در انسان‌ها حقیقتی است که در عالم خیال اتفاق می‌افتد. ایمان علم نیست که ما صرف محفوظات را داشته باشیم، بلکه یک باور است که در عالم عقل و عالم محسوس نیست، بلکه در عالم خیال اتفاق می‌افتد و سیاست به آن گره خورده است و هرچه پیش می‌رویم بیشتر نمود پیدا می‌کند. گزاره‌ی «سیاست عین دیانت و دیانت عین سیاست است»، در عالم محسوس خود را نشان نمی‌دهد و در عالم خیال مفهوم پیدا می‌کند. در عالم خیال است که سیاست عین دیانت است. سیاست با ایمان گره می‌خورد و بالا رفتن ایمان مردم، قدرت سیاست را بالا می‌برد و بالعکس.

وقتی از سیاست اسلام ناب و اسلام آمریکایی صحبت می‌کنیم، با دید حسی نمی‌توان بین مسلمانی که با اسلام آمریکایی خودش را پیدا کرده است با مسلمانی که اسلام ناب محمدی (ص) را درک کرده است تفاوت ظاهری قائل شد. اما این تفاوت را می‌توانیم در عالم خیال درک کنیم و در واقع جوامعی که ورودی به عالم خیال نکنند و درکی از آن نداشته باشند، نمی‌توانند تفاوت اسلام ناب را با اسلام آمریکایی بفهمند. انسان‌ها به میزانی که درک خیالی‌شان بالاتر می‌رود، تفاوت اسلام ناب و اسلام آمریکایی را می‌فهمند و این تفاوت پدیده‌ایست که در عالم خیال اتفاق می‌افتد.

تعلیم و تربیت عمومی مردم هم نیازمند بهره‌جستن از روش‌هایی است که تخیل آنها را برانگیزد و شکاف میان آنها و معقولات را پر کند. با بهره‌گیری از نیروی تخیل می‌توان زمینه تحقق فضائل و نیل به سعادت را در پرتو حکومت فراهم ساخت. به هر

حال آنچه در حیات اجتماعی و سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارد فرآیند «درونی شدن» است که حتی برای کارآیی قواعد عقلایی هم که در ساحت سیاسی به مورد اجرا گذاشته می‌شوند ضروری است. در غیر این صورت از حیز انتفاع ساقط خواهند شد و تحقق این فرآیند جز از مجرای خیال اجتماعی میسر نخواهد شد.

سیاست و عالم خیال عرصه‌ای بین الافراد و اجتماعی ایجاد می‌کند که به تعبیری حاصل تعامل همه انسانها می‌باشد که می‌توان از آن به فضای گفتمانی تعبیر نمود. سیاست و عالم خیال فراتر از زمان و مکان و مسلط بر آن می‌باشند و می‌توانند هویت و وحدت فرازمانی‌ای را در یک فرد و یا یک ملت ایجاد کنند تا بتواند با داشتن چنین هویتی حضوری، مشارکت در عالم و کاروان زندگی داشته باشد و از همه امکانات خود برای پیشرفت و موفقیت استفاده کند. تبیین بیشتر خیالی بودن موضوعات سیاسی را با توجه به بعضی از مصادیق آن ادامه می‌دهیم.

۵. مدنیت مبتنی بر قرارداد اجتماعی

عمیق شدن و خیالی بودن سیاست را می‌توان در تشکیل مدینه‌ها و در ایجاد مدنیت ملاحظه کرد. هرچند که تشکیل مدینه، عموماً موضوع اصلی علم سیاست بوده است، اما لایه‌های عمیقتر سیاست به میزانی که معطوف به ایجاد مدنیت شود آشکارتر می‌گردد. فارابی در کتاب *السیاسة المدنیة*، در ذیل بحث «حصول سعادت در مدینه» به بهترین وجه ممکن، مقام خیال را در سیاست نشان می‌دهد و تاکید می‌کند:

«سعادت که اغلب مردم به آن ایمان و اعتقاد دارند همان سعادت است که خود از طرق تخیلی و خیالات برای خود مجسم کرده‌اند نه از راه تعقل و تصورات عقلی و همین‌طور است وضع مبادی موجودات و اصولی که باید مورد قبول جامعه باشد و افراد انسانی بدانها اقتدار نمایند و بزرگ شمارند و بدانها احترام کنند که اکثر مردم از راه تخیل و مجسم کردن در قوت خیال خود پذیرفته و می‌پذیرند نه از راه تعقل و دریافت عقلانی. و تنها حکیمان و دانایانند که ایمانشان به سعادت و مبادی و اصول از راه و دریافت عقلانی و تصورات عقلی است؛ و البته همان کسانی هم که اینگونه حقایق را وجود تخیلی داده در خیال خود در می‌آورند و متخیلات خود را پذیرفته مورد اکرام و احترام قرار می‌دهند بدان صورت که قادر بر ادراک آن می‌باشند به حقیقت مؤمن‌اند و البته اموری که محاکمی و نمودار این مبادی و اصول است یکنواخت نمی‌باشد و بلکه متفاوت و متفاضل است؛ پاره‌ای از آنها در ایجاد تخیل استوارتر و

کاملتر است و پاره‌ای ناقص‌تر؛ پاره‌ای مقرون به حقیقت است و پاره‌ای دور و دورتر؛ موارد تردید و عناد در پاره‌ای از آنها دشوار و یا کم و نهان است و در پاره‌ای آشکار و زیاد است؛ و یا به آسانی می‌توان مورد تردید و نقض قرار داد؛ و یا باطل کرد؛ و به هر حال اموری که سبب ایجاد علم تخیلی آنان به اصول و مبادی می‌شود اموری گوناگون می‌باشد. و هر یک از این امور مختلف مناسب با امری خاص از متخیلات است به این بیان که مثلاً پاره‌ای از این محاکبات محاکمی از امری است و پاره‌ای محاکمی از فلان امر و اموری دیگر محاکمی از چیز دیگر. (سیاست مدینه، ص ۶۵)

از نظر او انبیا علیهم السلام، وحی را از طریق قوه خیال دریافت می‌دارند. عامه مردم را هم باید با بهره‌گیری از تخیل به سوی سیاست مطلوب هدایت کرد. این ویژگی خیال، از نگاه فلاسفه یونانی پوشیده مانده بود و حکمای اسلامی به جهت عنایت ویژه‌ای که به پدیده نبوت و ارتباط انبیاء با جوامع انسانی داشتند، بدان توجه نشان دادند. بدین‌سان، خیال به عنوان یکی از لوازم اساسی سیاست که متکفل پیوند حاکم و عامه مردم است، از اهمیت خاصی برخوردار است.

با نگاه غیر سطحی، مهم‌ترین کارویژه سیاست را می‌توان در تشکیل مدینه‌ها، اجتماع شهری و ایجاد مدنیت دانست. مدینه‌ها بر پایه‌ی یک قرارداد جمعی شکل می‌گیرند که این قرارداد اجتماعی و تشکیل مدینه، وضع لطیف‌تری از سیاست را نسبت به آن وضعی که صرفاً ایفای نقش پلیس در جامعه است، به ما نشان می‌دهد. تشکیل مدینه، پیشرفت روحی و حالت غیرمادی در انسان‌ها و در واقع وضع خیالی بودن زندگی را نشان می‌دهد. به بیان دیگر مدنی شدن، چیزی نیست که در عالم ماده اتفاق افتد، بلکه در عالم خیال انسان‌ها شکل می‌گیرد. روزی که پیامبر اسلام وارد یثرب شدند، در اولین فعالیت سیاسی خود، منشور مدینه را صادر کردند که به عنوان یک قرارداد جمعی، اصول اولیه تشکیل مدینه را معین می‌کرد. این فعل سیاسی عمیق‌تر از رفتار یک پلیس، یعنی اجرای صرف قانون بود و در این اتفاق، لایه‌های خیالی جامعه در مسیر آشکار شدن و رشد قرار گرفت.

عقد قرارداد اجتماعی و تشکیل جامعه اتفاقی است که با پدیدار شدن روح خیالی جوامع شکل می‌گیرد. در صورتی که جوامع در حد مادی و محسوس خود باقی بمانند امکان عقد قرارداد و تشکیل جامعه و هویت سیاسی میسر نخواهد شد. مدینه‌ها بر اساس قرارداد اجتماعی شکل می‌گیرند و همین قرارداد اجتماعی به نوبه خود لطیف شدن جامعه و لایه‌های خیالی زندگی سیاسی را نشان می‌دهد. پایه اصلی جوامع

انسانی که اسلام تشکیل می دهد، عبارت از برقراری قرارداد اجتماعی بر پایه رابطه برادری میان مؤمنان است. قیام سیاسی و اجتماعی برادران مؤمن، منجر به شکل گیری قرارداد اجتماعی بین آنها می شود. برقراری عقد اخوت بین مسلمانان که با ورود پیامبر اسلام در مدینه اتفاق افتاد و صدور منشور مدینه که سنگ بنای جامعه نبوی را در مدینه شکل داد، چنین فرایندی را در صدر اسلام نشان می دهد. پیامبر اسلام وقتی وارد مدینه شدند با صدور منشور مدینه، در واقع تشکیل قراردادی مدینه را نشان دادند و امت را بوجود آوردند. البته این قرارداد منحصر به مسلمانان و مؤمنین نبود و غیر مسلمانان مثل یهود را هم در بر می گرفت و نشانگر آن بود امتی که در مدینه شکل گرفت همه فرق و اقلیت ها را شامل می شد.

به هر حال موطن این قرارداد و احساس برادری در عالم خیال می باشد و مدنیت و تمدن هم از صور خیالی است که مورد ادراک قرار می گیرد. تفاوت شهرنشینی با زندگی های اولیه را باید در همین پیدا شدن صور خیالی در ادراک انسانها جستجو کرد که با قوی شدن قوه خیال، ورود در اجتماع شهری صورت می گیرد و تمدن آغاز می شود. آدمیان با درک شهرهای خیالی است که مصمم می شوند که شهرهای خود را مطابق آن بسازند.

۶. هویت ملی

از جمله امور سیاسی که تحول سیاست به سمت لطیف شدن را نشان می دهد، شکل گیری هویت هاست. هویت های ملی و فرهنگی ماهیت مادی ندارند، بلکه ماهیت آنها معنوی و غیرمادی است و در پس پردهی زندگی مادی جریان دارند. توجه مردم به پس پردهی زندگی مادی است که این هویت ها را به وجود می آورد و جوامعی که این توجه را پیدا می کنند دارای هویت می شوند. به هر میزان که جوامع متوجه ماهیت غیرمادی و خیالی خود می شوند دارای هویت می گردند. تصمیم گیریهای بزرگ ملی هم در عالم خیال صورت می گیرد. تا مردمی، در عالم خیال ورود نکنند و تبدیل به یک ملت نشوند، نمی توانند تصمیم های ملی را اتخاذ کنند. اینجا است که این تصمیم گیریهای بزرگ را باید تحت تأثیر فضا سازیهای هویتی، خیالی و جریانهای بزرگ تاریخی دانست. از جمله این تصمیم های بزرگ، قراردادهای اجتماعی برای تشکیل نظامهای سیاسی می باشد. با ورود در عالم خیال است که قراردادهای جمعی به امضا می رسد و هویت و تعیین پیدا می کنند. بنابر این می توان به خوبی دست قدرت الهی

را در شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی و هویت پیدا کردن ملیتها و حرکتهای بزرگ ملی به خوبی مشاهده کرد. ملت در واقع، حالت و وضع مثالی مردم است. همان طور که می‌دانیم، هویتها واقعیاتی غیر مادی داشته و البته دارای حیات اجتماعی هستند و از لحاظ فلسفی به عالم خیال تعلق دارند. هویت ملی و دیگر هویتهای انسانی، امری فرا طبیعی بوده و متعلق به عالمی بالاتر می‌باشند. به میزانی که فاصله گرفتن آنها از عالم طبیعت بیشتر شده و برزخی تر شوند، بر قوت وجودی آنها نیز افزوده شده و استحکام و کمال بیشتری پیدا کرده و زنده تر می‌گردند. آنها مثل هر موجود زنده‌ای در تلاش و تکاپو برای پیدا کردن مسیر رشد و تعالی خود و تجربه‌های جدید می‌باشند.

۷. قانونگذاری و فقاقت

وجود قانون که ماهیت غیر مادی دارد، به نوبه خود باعث لطافت زندگی است. اینکه ما بتوانیم خلاقیتی داشته باشیم که با آن قانونی را وضع کنیم، در عالم خیال اتفاق می‌افتد. این امر نشان عمیق‌تر شدن سیاست است و به میزانی که سیاست عمیق می‌شود، قدرت وضع قانون پیدا می‌کنیم. حتی استنباطهای فقهی هم به همین شکل است، وقتی یک فقیه می‌خواهد استنباطی انجام دهد اگر به عمق و باطن زندگی توجه نکند، نمی‌تواند استنباط لازم را داشته باشد. استنباطها با یکسری حدس‌ها اتفاق می‌افتند و فقیه ابتدا حدسی می‌زند و سپس حدس خود را با منابع مقایسه می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که این حدس او مطابق با مبانی است و لذا به استنباطی نایل می‌شود. استنباطهای فقهی در عالم خیال فقیه و با ورود او در آن عالم، صورت تحقق به خود می‌گیرد. باید توجهی به باطن عالم صورت بگیرد و نوعی جهاد و مبارزه برای ورود در عالم خیال اتفاق بیفتد و نیز تعمقی حاصل آید تا امکان حدس فراهم شود. حدسهای اولیه‌ای که فقیه برای کار استنباط لازم دارد در حوزه این عالم تعریف می‌شوند. این قدرت حدس در واقع از قدرت تعمق، ناشی می‌گردد. اگر انسان نتواند با عمق زندگی ارتباط برقرار کند و در سطح ظاهری زندگی متوقف بماند، این توان حدس را از دست خواهد داد و قدرت قانونگذاری و قدرت استنباط را نیز همین‌طور نخواهد داشت. لذا امر قانونگذاری که جوامع را پیش می‌برد، هم نشان‌دهنده‌ی تحول جامعه بوده و هم ماهیتی غیرمادی و خیالی دارد.

«نفوس در درجات حدس و اتصال به عالم نور مختلف و متفاوتند... بعضی از نفوس، نفوسی هستند که کمأ و کیفأ دارای حدسی شدید و کثیر اند و با سرعت به عالم ملکوت اتصال پیدا می کنند. بطوری که به وسیله حدسی که در خود اوست اکثر معلومات را در زمان بسیار کمی ادراک می کند... همان طور که مراتب افراد بشر در جهت نقصان فطرت و خمود نور فطرت به حدی می رسد که فاقد حدس و فکر است... همین طور در جهت کمال و قوه حدس و شدت اشراق، به مرتبه نفس قدسیه نائل می گردد.» (شواهد الربوبیه، ص ۴۷۱-۴۷۲)

به هر حال استنباط فقهی در بستر نوعی مبارزه شکل می گیرد و فهم فقاقت با مبارز بودن ممکن می شود. عقبه این قدرت قانون گذاری مربوط به نظم کلی است که جوامع را هدایت و پیش می برد. قانون گذاری در چارچوب نظم کلی و عقل عملی اتفاق می افتد که زندگی را اداره می کند و در عالم خیال جریان دارد. این نظم کلی خیالی بر جوامع سلطه دارد و تمام فعالیت های سیاسی و اجتماعی از جمله قانون گذاری ها و مساوات در مقابل قانون، در داخل آن فضا شکل می گیرند. برای این نظم های کلی نمی توان وجود مادی در عالم محسوس قائل شد بلکه وجود و سلطه آنها در عالم خیال محقق می شود.

فضایی غیر محسوس و غیر مادی وجود دارد که بر ما حاکم است. قانون گذاری های روزمره، نظامات اداری و شهری و اقتصادی و آموزشی ما نیز تحت سلطه آن فضای فکری، سیاسی حاکم که بر اذهان ما حکومت می کند وضع می شوند. نظامات اداری و شهرسازی و ترافیک و بازار و تولید و آموزش، مظاهر عقل عملی بوده و متعلق به عالم خیال هستند. پریشانی این نظامات، دلیل ضعف عقل عملی و آشفتگی عالم خیال انسانها است. اگر این نظامات ما نابسامان است دلیل آن است که ما در بحث نظم کلی نابسامانیم و در این مسیر حرکت درستی نداریم. اگر این نظامات بسامان باشد دلیلی بر نابسامان بودن حضور ما در این عالم خیال است. برای حل آن هم باید سخن زمانه را شنید و همنوایی در جامعه ایجاد نمود. با درک عالم باید امکان و نیاز و مصلحت وقت را ملاحظه کرد و دانست که چه کاری باید انجام شود. علوم انسانی برای آن است که تعیین و تدوین و اصلاح نظم ها و قاعده ها و قانون ها را تسهیل و تنظیم نماید.

سیاست ماهیتی پیدا کرده است که نظامات کلی عالم و نظامات کلی زندگی را مورد توجه قرار می دهد. قدرت و سیاست به واسطه قوه خیال و عقل عملی، دگرگون کننده موجودات و صورت بخش نظام عالم می شود. عالم خیال عالم قدرت و تغییر و

تصرف است و قانونگذاری می‌کند و از مردمان جدا نیست. سیاست عمیق‌تر و لطیف‌تر شده است و به میزانی که لطیف‌تر شده، در واقع ماهیتی خیالی پیدا کرده است.

۸. سیاست آزادی

حاکمیت قانون متعاقباً به شکل‌گیری آزادی‌های قانونی و مساوات در مقابل قانون منجر می‌شود. فرهنگ و هویتی به وجود می‌آید که همه در مقابل قانون احساس مساوات کنند و احساس کنند قانون مجرای است که می‌توانند آزادی‌های خود را از طریق آن به دست آورند. درک این مسئله، درکی خیالی است و در عالم خیال اتفاق می‌افتد و از عالم محسوس فراتر می‌رود. قانون بر پایه مساوات انسانها شکل می‌گیرد و حاکمیت آن، آزادیهای قانونی را بوجود می‌آورد. سیاست را باید معطوف به مساوات و برابری تلقی کرد. سیاست مجموعه عمل‌هایی را شامل می‌شود که با پیش فرض مساوات و برای تحقق آن تلاش می‌کنند.

سیاست عبارت از کنش‌ها و کردارهای عمومی انسان‌هاست که آزادی و اختیار و فاعلیت انسان را در خود نهفته دارند. سیاست همان آزادی، عرصه آزادی انسان و مهم‌ترین مظهر و جایگاه ظهور آزادی است. آزادی علت همزیستی مردم در سازمان سیاسی و علت وجودی سیاست است و بدون آن زندگی سیاسی بی‌معنا خواهد بود. موضوع اندیشه سیاسی نیز همین هستی سیاسی و تجربه و فعالیت جاری ماست. فعالیت آزاد و سیاسی ذهن آدمی که حیات سیاسی را در می‌یابد. درک این آزادی در عالم خیال محقق می‌گردد.

آزادی فردی انسان در درون عرصه خصوصی زندگی، به عمل آزاد فرد در زندگی عمومی و درمیان همگنان منجر می‌گردد. زیستن به شیوه‌ای کاملاً خصوصی، محرومیت از اموری که لازمه حیات واقعی انسان است، نمی‌باشد. زندگی انسان با فاصله گرفتن از طبیعت تحقق می‌یابد و با آزادی عجین است. آزادی نیز مستلزم خود جوشی و عمل پیش‌بینی‌ناپذیر است. خیال شخصی هم که به معنای حراست از عرصه زندگی خصوصی در برابر مداخله و اجبار دیگران تلقی می‌شود، به مشارکت در عرصه عمومی منجر می‌گردد و با زندگی سیاسی، یکسان در می‌آید. البته تخریب ارتباط عرصه عمومی با عرصه خصوصی نباید صورت گیرد. عرصه حیات عمومی و سیاسی است که حاصل اصلی فعالیت‌های خیالی می‌باشد. توانایی ویژه انسان در خلق جهانی انسانی، آزاد و قانونمند قابل توجه است.

انسان‌ها به تخیلات خود ایمان می‌آورند و از راه تخیل محض احساس امنیت می‌کنند و از ضرباتی که زندگی و تجارب واقعی بر انسان و آرزوهایش وارد می‌کند رهایی می‌یابند. به طور کلی گریز از واقعیت مادی به خیال، محصول رشد بافت روابط اجتماعی است که بطور عقلانی و با واقع بینی شکل گرفته‌اند.

مقام سیاست و عالم خیال را می‌توان مقام آزادی بشر تلقی کرد. آزادی و قدرت با ورود در عالم خیال محقق می‌شوند و عالم خیال از آزادی جدا نیست. انسان در سیاست و عالم خیال، گونه‌ای از آزادی را تجربه می‌کند که در قلمرو عقل و همچنین در عالم حس و عینیت خارجی، ممکن نیست. آزادی‌هایی هست که جز در این عرصه تحقق یافتنی نیست و در حقیقت، انسان در عالم خیال است که آزادی را تجربه می‌کند. انسان بسیاری از طلب‌ها و تمناها را در عالم خیال می‌بیند. به‌رحال جهان، بواسطه خیالی بودن است که جهان آزادی و اختیار می‌باشد و ما آزاد و مختار هستیم.

۹. وقوع پیشرفت در عالم خیال

مسئله خلاقیت و پیشرفت در بحث عالم خیال اهمیت بنیادی دارد و عالم خیال محل خلاقیت‌ها بوده و خلاقیت‌ها هستند که عالم خیال را به وجود می‌آورند. صحبت از عالم خیال بدون خلاقیت معنا ندارد و باید نسبت به قبل پیشرفتی صورت گیرد. حتی در فعالیت‌های فردی و در کار هنری نیز در واقع یک خلاقیتی صورت گرفته است. این خلاقیت و پیشرفت، امروز تبدیل به یکی از کارویژه‌های اصلی سیاست شده است و علم سیاست و سیاست امروز با خلاقیت معطوف به پیشرفت خصوصاً با محوریت آزادی تعریف می‌شود. پیشرفت در آزادی و اینکه آزادی را ما باید در جامعه رشد بدهیم، محور اصلی شده است و ما سیاست را می‌توانیم با همین معنا تعریف کنیم که سیاست عبارت از گسترش آزادی‌ها در جامعه، ارتقای مسئله‌ی آزادی و در واقع امکان ایجاد کردن خلاقیت در زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد؛ محل استقرار این خلاقیت‌های آزاد در عالم خیال انسان‌ها و جوامع می‌باشد.

پیشرفت ابعاد مختلفی را دارد ولی در مجموع عبارت از لطیف شدن زندگی است، لطیف شدن زندگی به معنای ورود در عالم خیال است. تفاوت عالم خیال با عالم حس همین جا است که همان وقایع و پدیده‌های عالم حس، در عالم خیال هم وجود دارند ولی لطیف‌تر هستند. جامعه‌ای که درهای عالم خیال به روی آن باز نشود نخواهد توانست درک لطافت زندگی نموده و زندگی را لطیف‌تری داشته باشد. همه اتفاقاتی که

الآن در جامعه ما پیش می‌آید در گذشته تاریخ هم ممکن بود پیش بیاید و پیش می‌آمد اما الآن سعی می‌کنیم به همهی این پدیده‌ها با درک خیالی و نگاهی توأم با لطافت، خلاقیت و هنرمندی برخورد کنیم. ما در گذشته هنر داشتیم اما همه زندگی ما با دید هنری تفسیر نمی‌شد. زندگی هنرمندان داشتن، این‌که هنر با گوشت و پوست و استخوان یک ملت عجین شود و انسان از زندگی خود تعبیر هنری کند و زندگی را هنرمندانه کند، اتّفاقی است که برای انسان امروزی جدی شده و تحوّل اساسی با گذشته را ایجاد می‌کند.

۱۰. خیالی بودن امنیت

امنیت هم به‌عنوان یک امر سیاسی، نسبتی با عالم خیال دارد، اصولاً امنیت و برقراری امنیت با شکل‌گیری یک حافظه‌ی تاریخی صورت می‌گیرد. نبود قوه خیال، آسیب‌پذیری را باعث می‌شود. موجودی که از این قوه بی‌بهره باشد هر لحظه در معرض خطراتی می‌باشد که به از بین رفتنشان منجر می‌شود. اما قدرت حفظ صور باعث دوری از چنین خطراتی می‌شود. بعضی از حیوانات که فاقد قوه‌ی خیال هستند امنیتشان مختل می‌شود، مثل پروانه‌ای که دور شمع می‌چرخد چون قدرت خیال ندارد، با اینکه نزدیک می‌شود و می‌سوزد، ولی این احساس سوزش چون در خیال پروانه باقی نمی‌ماند دوباره به سمت شمع برمی‌گردد. قوه خیال نه تنها باعث دوری از مواضع خطرهای تجربه شده می‌باشد بلکه در مراحل بالاتر، احتراز از خطرهای تجربه نشده را هم سبب می‌شود. مثل گوسفندی که از گرگ فرار می‌کند حتی اگر برای اولین بار آن را دیده باشد.

«درجه و مرتبه پروانه از درجه و مرتبه احساس بالاتر نرفته و حتی دارای مرتبه تخیل و نیروی خیال و قادر بر حفظ و نگاهداری صورت خیالی نیست و اگر پروانه دارای قدرت تخیل و حفظ صورت خیالی خویش می‌بود، پس از احساس سوختن از شعله شمع و یا هر آتش افروخته‌ای، مجدداً خویشتن را به طرف آن شعله و آن آتش افروخته شده سوق نمی‌داد. چه در نخستین مرتبه نزدیک شدن به آتش و شعله افروخته شمع، سوختن را احساس نموده بود... اما پرنده و سایر حیوانات هرگاه در یک محلی به وسیله چوب و یا هر آلت دیگری مضروب و یا مجروح شدند، بی‌درنگ از آن موضع فرار می‌کنند و دیگر بدان موضع و محل بازگشت نمی‌کنند. زیرا مرتبه حفظ و نگاهداری صورت خیالی اشیا بعد از غایب شدن آن اشیا از حواس پنجگانه را

دارد... اسب من باب مثال در درجه حیوانیت و توجه به پاره ای از موهومات، مرتبه کاملی دارد. زیرا اسب همواره از شیر هراس دارد و هر آنی که او را از دور ببیند فوراً وحشتزده شده و از آن ناحیه می‌گریزد، هرچند تا به حال از شیر به وی آسیبی نرسیده باشد... بلکه گوسفند که برای اولین مرتبه گرگ را می‌بیند بی‌درنگ می‌ترسد و از وی فرار می‌کند.» (شواهد الربوبیه، صص ۴۶۶-۴۶۷)

حافظه و خیال اگر در جامعه یا انسانی نباشد، نمی‌تواند امنیت خود را حفظ کند. خیال و حافظه انسان‌ها عامل حفظ امنیت آنهاست. جوامع انسانی اگر حافظه تاریخی خود را از دست بدهند، مثلاً جامعه ایران نداند که در مشروطیت چه اتفاقی افتاده است، در قضیه تحریم تنباکو و در جنگ‌های ایران و روس و در ملی شدن صنعت نفت چه اتفاقی افتاد، همان اتفاقات مجدداً تکرار می‌شود و آن مشکلات گذشته حتی بیشتر برای او پیش می‌آید. وجود حافظه تاریخی باعث می‌شود که جامعه از افتادن در گرداب مشکلات گذشته پرهیز کند. لذا یکی از کارهای اصلی سیاستمداران و رهبران جامعه این است که حافظه تاریخی را زنده نگه دارند و دائماً یادآوری کنند که چه اتفاق‌هایی در گذشته افتاده است. امنیت جامعه با یادآوری و حفظ حافظه و خیال تاریخی میسر می‌شود که خطرها تجسم شده و از آن پرهیز شود.

سیاست امروز با تذکر به روزهای مهم اعمال می‌شود. لذا بطور دائم به «ایام» و روزهای مهم تذکر داده می‌شود. در قرآن کریم نیز هست که «فذكر بايام الله»؛ یعنی باید به ایام و روزهای الهی متذکر شویم. در سنن طفولیت که قوه خیال ضعیف است، «ایام» معنا پیدا نمی‌کنند. اما انسان‌ها به میزانی که بزرگ می‌شوند و قوه خیال آنها قوی‌تر می‌شود، می‌توانند ایام برجسته را درک کنند. ۲۲ بهمن از روزهای بزرگی است که با روزهای عادی فرق می‌کند و پیام سیاسی و اجتماعی در آن نهفته است. اتفاقی در آن روز افتاده است که آن را تبدیل به «یوم» کرده است. وجود خیال و حافظه اجتماعی است که انسان می‌تواند این ایام مهم را درک کند و بدون خیال، معنایی برای این ایام نخواهد بود. آنچه در عالم محسوس است تنها همین گردش ۲۴ ساعته‌ی شبانه‌روز است ولی ایام مهم را با شخصیت خیالی انسان‌ها می‌توان درک نمود. سیاست امروز هم دقیقاً متوجه این ایام هست و با تذکر به این ایام است که پیش می‌رود و عملیاتی می‌شود. با یادآوری ۲۲ بهمن و با تذکر به ۹ دی است که جامعه امروز، مدیریت می‌شود. سیاست، قبل از اینکه ایفای نقش پلیسی صرف باشد با همین تذکر به ایام و روزهای مهم پیش می‌رود.

در کل باید گفت که حافظه تاریخی جامعه که در تداوم رشد خیال انسانها شکل می‌گیرد، تجارب زندگی اجتماعی را حفظ می‌کند تا در موقع لزوم مورد بهره‌برداری بگیرد. خیال و حافظه تاریخی جوامع است که تولید و تأمین امنیت روانی و اجتماعی انسانها را می‌نماید و حصار محکمی در مقابل آسیبها می‌شود.

۱۱. طهارت خیال و سیاست قدسی

پاکی در حسن استفاده از قوه خیال مؤثر است. سیاستمدار در کار سیاسی خود با ادراک خیالی، عمل می‌کند. عمل سیاسی نیز به توان قوه مخیله او بستگی دارد. سیاستمداری که انبان خیال او آکنده از صور حیوانی است سیاستی شیطانی خواهد داشت و برعکس قلب و خیال الهی، سیاست الهی بدنبال خواهد داشت. وجه قلب عبارت از خیال انسان است که صدر نیز گویند. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «قلب دو وجه دارد. یعنی در نوع مردم مثل یک آینه می‌باشد؛ اگر آن طرفش را که قابل انعکاس اشیا است به طرف عالم طبیعت برگرداند چیزی از عالم غیب در آن نمایان نیست و اگر آن طرف را به طرف عالم غیب برگرداند از عالم طبیعت چیزی در آن نمایان نمی‌شود... اگر قلب به طرف طبیعت باشد به این اعتبار به آن "صدر" گویند، منقطع از عالم غیب می‌باشد و اگر به طرف عالم غیب باشد، از این عالم حس و شهادت منسلخ و بی‌خبر می‌شود... که به این اعتبار و وجهه آن را "قلب" نامند. البته ما نوع مردم که در طبیعت فرو رفته ایم صفحه آینه قلب ما به طرف طبیعت است و چیزی از عالم غیب در آن واقع و نمایان نیست. بلکه آنچه از غیب می‌گوییم فقط علم به کلیات و مفاهیم است که از مرتبه شهادت و طبیعت در قلوب ما منعکس است.» (تقریرات فلسفه، ص ۳۴۷)

«اما چون انبیا و مرسلین و اوصیا را دیده ایم که در عین حالی که نظر به طبیعت دارند نظر و مشاهده به غیب هم دارند، پس می‌دانیم که قلب دو وجه دارد ولی در نوع بشر نمی‌شود که به هر دو طرف نظر داشته باشند.» (تقریرات فلسفه، ص ۳۴۹)

خیال، لوحی ساده و قابل انشراح و انتقاش است. اگر زمام خیال سیاستمدار به جای عقل، به دست شهوت و غضب بیفتد، عالمی به تباهی کشیده می‌شود. سیاستمدار بیش از دیگر مردم با قوه خیال سروکار دارد و بسته به اینکه متذکر چگونه اموری باشد و قوه خیالش بیشتر با امور رحمانی و یا شیطانی سروکار داشته باشد، بر آن اساس عمل خواهد کرد. وقتی قوه خیال، با امور روحانی سروکار داشت، سیاست مقدس شکل می‌

گیرد که وابستگی بسیار به قدرت و طهارت خیال دارد. اگر سیاستی الهی باشد، مجلای حضور خداوند می‌شود. سیاست می‌تواند مقدس باشد و در عین حال می‌تواند غیرمقدس و دنیوی هم باشد. سیاست مقدس یک واقعیت عینی است که از باطن وحی برمی‌خیزد و با فهم حقایق و با دین ارتباط دارد، در حالی که سیاست شیطانی با خیالات آشفته مرتبط است.

۱۲. نتیجه‌گیری

درک نسبت بین سیاست و عالم خیال و اینکه بتوانیم بین این دو مقوله ارتباط معنایی برقرار کنیم، آثار و نتایج دارد. اگر توانسته باشیم نسبت سیاست را با عالم خیال مشخص کنیم، حدود به‌کارگیری عقل عملی و عقل نظری را در تحقیقات سیاسی می‌یابیم. اینکه سیاست متعلق به عالم خیال باشد به آن معنی است که سیاست و زندگی با عقل عملی می‌چرخد. عقل عملی مختصات خاص خودش را دارد، با اینکه از عقل نظری بیگانه نیست، ولی منحصر در مباحث منطق صوری هم نمی‌باشد و به یک معنا عقل اجتماعی است. آن عقلی است که زندگی را جلو می‌برد و ما هم‌زمان با پیشرفت زندگی، عقلمان را هم پیشرفت می‌دهیم. این نیست که عقل عملی امروز ما با عقل کسانی که هزار سال پیش زندگی می‌کردند، یکی تلقی شود. عقل اگر صرفاً عقل نظری باشد ممکن است این یکی بودن وجود داشته باشد، اما عقل عملی رشد می‌کند و همین مبنای آزادی، اختیار و خلاقیت و قدرت برای انسان در زندگی می‌شود و سیاست را توأم با اختیار و آزادی تعریف می‌کند. اگر سیاست متعلق به عالم خیال شد، عالم خیال عالم خلاقیت‌هاست، عالم آزادیست و عالم قدرت و اختیار انسان است؛ لذا سیاست هم باید حافظ این‌ها باشد. در واقع سیاست جز گسترش این ویژگی‌ها چیز دیگری نیست و سیاست را با توسعه‌ی اختیار، آزادی و قدرت خلاقیت انسان‌ها و جوامع تعریف می‌کنیم. با این نگاه سیاست حالت سیالی پیدا می‌کند که احساس راحتی و امنیت را به انسان‌ها می‌دهد.

سیاست را به‌عنوان مصداق اصلی حضور عالم خیال در زندگی دنیایی و مهم‌ترین دریچه‌ی ورود به عالم خیال در نظر می‌گیریم. با درک سیاست است که عالم خیال را درک می‌کنیم. فرهنگ و تمدن و عنصر سازنده آنها یعنی عرف، وجود و شکل‌گیری این عالم خیال جوامع انسانی را نشان می‌دهد. خیال را نباید به حوزه‌ی هنر منحصر کرد و استعداد حوزه سیاست برای درک خیال، بسیار قوی‌تر از حوزه‌ی هنر می‌باشد.

خیال را نه صرفاً در حوزه فردی و نه به‌عنوان چیزی در کنار باقی محسوسات بلکه در بطن همین زندگی محسوس تلقی می‌کنیم. مواردی مانند تشکیل مدینه‌ها، شکل‌گیری هویت‌ها، قانون‌گذاری، برقراری نظم‌ها و نظامات اداری، شهری، اقتصادی، فرهنگی یا امنیت و مدیریت افکار عمومی که مطرح کردیم؛ نشان می‌دهند که سیاست دریچه‌ی اصلی برای ورود به عالم خیال است. عرصه هنر هم در عین اینکه این قابلیت را دارد، اما تا حد زیادی فردی و خصوصی است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی؛ تهران، حکمت، ۱۳۷۹
- اردبیلی، عبدالغنی؛ تقریرات فلسفه امام خمینی(ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۱
- حائری یزدی، مهدی؛ کاوشهای عقل عملی؛ تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱
- داوری اردکانی، رضا؛ فرهنگ، خرد و آزادی، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۸
- داوری اردکانی، رضا؛ فلسفه در بحران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳
- داوری اردکانی، رضا؛ فارابی فیلسوف فرهنگ، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۲
- صدرالمآلهین، محمدبن ابراهیم؛ الشواهد الربوبیه؛ ترجمه و تفسیر جواد مصلح؛ چاپ ۵، تهران، سروش، ۱۳۸۹
- طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری؛ تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳
- فارابی، ابونصر محمد؛ سیاست مدینه، مترجم: سید جعفر سجادی؛ چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹
- فتح‌الهی، محمد علی؛ شکل‌گیری ملیت ایرانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۱
- مطهری، مرتضی؛ قیام و انقلاب مهدی(عج)، از دیدگاه فلسفه تاریخ؛ قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱
- میری، محسن؛ نقش عالم مثال در پاسخگویی به بحران انسان معاصر از دیدگاه هانری کربن، دو فصلنامه حکمت معاصر، سال اول، شماره اول
- هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۳، ص ۲۳۰